

کاشمش

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۱۰ تیر ماه ۱۴۰۵ / سال بیست و هفتم / شماره ۸ / ۲۲۰۲ / صفحه ۲۵۰۰۰ تومان

تابلوساز علی پور

مجری انواع تابلوهای تبلیغاتی...

گرگان، بلوار مدرس، نبش مدرس ۹

تلفن: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹ تماس: ۰۹۱۱۵۶۷۱۳۶۹

گنبد کاووس صاحب شهرک آموزشی

می شود



۲

سهام پایین صنعت از مصرف برق نشانه توسعه نیافتگی است



۳

ادبیات کودک و نوجوان



۵۰۴

یادداشت اول

ایران فصل

مشترک ماست

احسان مکتبی

ایران عزیز در دورانی به سر می برد که بسیاری از مشکلات خواسته یا ناخواسته بخاطر مجموعه ای از سیاستها یا ناکارآمدی ها بر سر او آوار شده است. دولت و مدیران آن در استانها با همه تنگدستی ها و تلخی ها توانسته اند یک سال پر از بحران و جنگ را با موفقیت از سر بگذرانند. تنظیم بازار، سر و سامان دادن به زندگی شهروندان و ... کارهای بزرگی بوده است که در دوران جنگ اتفاق افتاد و شایسته قدرانی است، ولی در کنار اینها آشکار است که بزرگواری و روح بزرگ ایرانیان، مددکار دولتمردان در راه دفاع از وطن بود، اما کار هم چنان ادامه دارد و معلوم نیست مشکلات چند ماهه آینده به چه شمایی خود را نشان دهد. اما آنچه قابل پیش بینی است ادامه وضعیت نامساعد اقتصادی و بحران مالی و ادامه فشار اقتصادی بر طبقات فرو دست جامعه است که باید برای آن تدبیر کرد. علاوه بر اینها نباید روح جوانمردی و ایران پرستی را که رمز وحدت ملی ایرانیان در یکسال گذشته بوده است را فراموش کرد. باید همه به این درک برسیم که تنها زمانی کشور به سامان خواهد رسید که حاکمیتی کارآمدی بر سر کار باشد و چنین اتفاقی تنها در آرامش و بلور از تنش و شعار زدگی میسر است. ایران این روزها نیازمند خردمندی دواندیشانه ای است که تنها به آینده این کهن بوم و بر بیندیشد و نگران حفظ تمامیت ارضی و حفظ روح ایرانی باشد والا با ظاهر بینان کم توانی که به بهانه های مقدس، تیشه بر ریشه این خاک می زنند راهی به دهی نخواهیم برد. امروز دیگر می توان گفت که همه ما ایرانیان به این فهم رسیده ایم که خارجی به دنبال آبادانی ایران ما نیست، در کنار آن به این درک هم رسیده ایم که ایران برای همه ایرانیان است و باید در بازی قدرت به همه میدان داد تا همه شهروندان در سرنوشت خود دخیل باشند و باز بخاطر یک سال جنگ و سختی به این نتیجه رسیده ایم که آنچه باعث وحدت ملی ما بوده و هست نام بلند ایران بوده است. ایران فصل مشترک زندگی ماست و خاک مقدس آن ملفن ما خواهد بود. پس منطقی آن است که با حمایت از زمینگان ایران زمین در پای میز مذاکره اجازه ندهیم شرایطی را برای ما رقم بزنند که آینده را کز اندیشان بی خرد رقم بزنند. فراموش نکنیم که همیشه دو قدرت اتمی را در هم شکسته ایم و توانسته ایم سربلند از چنان معرکه ای بدر آییم، پس باید به هوش باشیم و این پیروزی را پاس بداریم.

صاحب امتیاز



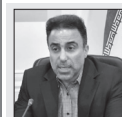
مرگ ملخ مراکشی در ۱۸ هزار هکتار مراتع

« ۸ »



تلاش گلستان برای خاموش نشدن موتور تولید

« ۸ »



۶۹.۲ درصد واحدهای صنعتی گلستان فعال هستند

« ۷ »

سوخت، نبض تولید



که سهمیه ها با واقعیت کار کشاورزی همخوان باشد. کشاورزی فعالیتی نیست که بتوان آن را با بخشنامه اداره کرد. نوع محصول، وسعت زمین، تعداد ماشین آلات، فاصله مزارع، شرایط اقلیمی و حتی مدت زمان فعالیت هر دستگاه، میزان مصرف سوخت را تعیین می کند. بنابراین نسخه واحد برای همه بهره برداران، نه عادلانه است و نه کارآمد. از سوی دیگر، کاهش سهمیه سوخت در زمانی رخ داده که کشاورزان هم زمان با موجی از افزایش هزینه های تولید روبه رو هستند. قیمت نهاده ها، قطعات یدکی، لاستیک، تعمیرات، حمل و نقل و خدمات فنی طی سال های اخیر و به ویژه این روزها رشد قابل توجهی داشته است. در چنین شرایطی، کاهش سهمیه سوخت آخرین حلقه زنجیره فشار بر تولیدکننده ای است که سود او هر سال کوچکتر و ریسک فعالیتش بزرگتر شده است.

ادامه در صفحه ۲

دست کم مسئله را به رسمیت شناخته و از کنار آن بی تفاوت عبور نکرده است. اما واقعیت این است که بحران سوخت کشاورزی، با دستور اداری آغاز نشده که با دستور اداری هم پایان یابد. این بحران، حاصل شکاف میان تصمیم گیری های کلان و واقعیت های مزرعه است. در اقتصاد کشاورزی، گازوئیل یک کالای مصرفی ساده نیست؛ همان نقشی را دارد که برق برای کارخانه دارد. موتور تراکتور، کمپاین، پمپ های آب، ماشین آلات کاشت، داشت و برداشت، همگی به این نهاده وابسته اند. وقتی سوخت محدود می شود، در عمل بخشی از ظرفیت تولید نیز محدود شده است. به همین دلیل، کاهش سهمیه سوخت تنها به افزایش هزینه ها ختم نمی شود؛ بلکه زمان بندی عملیات کشاورزی را بر هم می زند و بر میزان و کیفیت تولید اثر می گذارد. اعتراض کشاورزان نیز دقیقا از همین نقطه آغاز می شود. آنها نمی گویند سوخت ارزان تر شود یا امتیاز ویژه ای دریافت کنند؛ مطالبه اصلی این است

فاطمه سراوانی- خبرنگاری ایرنا در گزارشی از نشست اخیر شورای برنامه ریزی و توسعه گلستان، تلاش کرده است تصویری از ورود مدیریت استان به یکی از جدی ترین دغدغه های این روزهای کشاورزان ارائه دهد؛ دغدغه ای که نامش کاهش ۵۰ درصدی سهمیه سوخت ماشین آلات کشاورزی است. بر اساس این گزارش، استاندار گلستان با انتقاد از کاهش سهمیه سوخت، دستگاه های اجرایی را موظف کرده است با استفاده از اختیارات قانونی، نیاز سوختی بهره برداران را تأمین کنند. تاکید بر تعیین سهمیه بر مبنای نیاز واقعی هر کشاورز، جلوگیری از معطل ماندن تأمین سوخت در انتظار تصمیم های ملی، برگزاری نشست های تخصصی، پیگیری موضوع در سطح وزارتخانه ها و برنامه ریزی برای سال زراعی آینده، مهم ترین اقداماتی است که ایرنا از آن ها به عنوان محورهای پیگیری مدیریت استان یاد کرده است. این اقدامات، نشان می دهد که استانداری گلستان

ادامه تیر اول

طبیعی است که این تصمیم، نه یک اصلاح مدیریتی، بلکه از نگاه بسیاری از کشاورزان، عاملی برای افزایش هزینه تولید تلقی شود. اهمیت این مسئله در گلستان دوچندان است. این استان یکی از قطب‌های اصلی تولید گندم و محصولات اساسی کشور است. هر ساعت توقف ماشین‌آلات کشاورزی در گلستان، فقط

یک مشکل محلی نیست؛ می‌تواند بر زنجیره تامین غذا در سطح ملی اثر بگذارد. امنیت غذایی، مفهومی نیست که تنها در سیاست‌گذاری‌های کلان تعریف شود؛ از همان لحظه‌ای آغاز می‌شود که تراکتوری در مزرعه روشن می‌شود و بذر در خاک قرار می‌گیرد. با این حال، نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، ضرورت پیشگیری از بحران است. مدیریت موفق زمانی معنا پیدا می‌کند که پیش از آغاز فصل کشت، نیاز سوختی هر منطقه برآورد، سهمیه‌ها تعیین و مسیر تامین آن مشخص شده باشد. اگر هر سال با آغاز فصل زراعی، دوباره جلسات اضطراری، مکاتبات فوری و پیگیری‌های ویژه آغاز شود، یعنی نظام برنامه‌ریزی هنوز نتوانسته از

مدیریت بحران به مدیریت پیشگیرانه برسد. از این منظر، آنچه امروز بیش از هر چیز ضرورت دارد، اصلاح سازوکار تخصیص سوخت است؛ سامانه‌ای که بر پایه اطلاعات واقعی ماشین‌آلات، سطح زیر کشت، الگوی کشت و میزان فعالیت هر بهره‌بردار عمل کند، نه بر اساس فرمول‌های کلی و یکسان. چنین رویکردی هم عدالت را تامین می‌کند، هم مانع هدررفت منابع می‌شود و هم اعتماد کشاورزان را افزایش می‌دهد. گزارش ایرنا، تلاشی از سوی مدیریت استان برای پیگیری این مطالبه را روایت می‌کند و این اقدام، در جای خود قابل توجه است. اما در نهایت، کشاورزان عملکرد مدیران را نه با تعداد جلسات، نه با حجم مکاتبات و نه با اخبار

منتشرشده قضاوت می‌کنند؛ معیار آنها نتیجه است. اگر سوخت به موقع به مزرعه برسد، عملیات کاشت و برداشت بدون وقفه انجام شود و تولید آسیب نبیند، می‌توان از موفقیت سخن گفت. اما اگر تراکتورها در صف سوخت متوقف بمانند، حتی پرنگ‌ترین روایت‌های رسانه‌ای نیز نمی‌تواند واقعیت میدان را تغییر دهد. در کشاورزی، فاصله میان یک خبر امیدوارکننده تا برداشت یک محصول موفق، با تصمیم‌های درست و اجرای دقیق پر می‌شود، نه با وعده‌ها. سوخت، یکی از حیاتی‌ترین حلقه‌های این زنجیره است؛ اگر به موقع و متناسب با نیاز تامین نشود، نخستین قربانی آن کشاورز است و آخرین قربانی، امنیت غذایی کشور

طلب وخواستن چیزی فرع وجود مطلوب است. طلب یعنی تلاش برای یافتن چیزی است و لفظ طلب از واژگان کلیدی در تصوف و هم یکی از مقامات عارفان و مراتب معرفت است و در لغت یک حالت و شوق درونی است که طالب را برای تحصیل و دستیابی به مطلوب برمی‌انگیزد و مولانا می‌گوید:

این طلب درما هم از ایجاد تست

رستن از بیداد یا رب داد تست

بی طلب تو این طلب مان داده ی

گنج احسان بر همه بگشاده ی

و مقصود آن است که خداوند صورت مراد و مطلوب را بدان جهت در دل انسان می‌افکند تا اراده و همت به درخواست و مطالبه آن متوجه گرداند و به جستجوی آن برخیزد و سرانجام بر اثر کوشش و درخواست پیاپی بدان مطلوب دست یابد. بنابراین جستن برق آرزو در دل انسان نشانه عنایت الهی و علامت دریافت مقصود است و هرچه خدا



طلب



محمد علی خالدانی

با توجه به این مقدمه یکی از آرزوها و خواسته های انسان آن است که برای همیشه بماند و دستخوش فنا نشود و اگر این مطلوب یعنی ابدیت وجود نمی‌داشت خداوند طلب آن را در وجود آدمی پدید نمی‌آورد و خود این دلیل، یکی از برهان های وجود معاد و ابدیت آدمی است.

استاد دانشگاه



گنبد کاووس صاحب شهرک آموزشی می‌شود

فرماندار گنبدکاووس از ایجاد شهرک آموزشی و احداث سالن بزرگ اجتماعات باعنوان «تالار وحدت» توسط یکی از خیرین این شهرستان مرزی خبر داد و تصریح کرد: پس از تامین زمین مورد نیاز این ۲ پروژه از سوی ادارات و نهادهای دولتی، عملیات اجرایی آنها شروع خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، سلیمان هاشمی درجلسه شورای آموزش و پرورش گنبدکاووس، افزود: در شهرک آموزشی مدارس ابتدایی، متوسط دوره اول و دوم و دیگر بناهای فرهنگی، رفاهی و ورزشی مورد نیاز احداث خواهد شد. وی با اشاره به زیست مسالمت آمیز همراه با وحدت و همدلی ۱۷ قوم از اقوام ایرانی در گنبدکاووس، اضافه کرد: این شهرستان مرزی به تالار بزرگی برای برگزاری آیین‌ها و همایش‌های ملی، مناسبی و تقریبی نیاز دارد. سلیمان هاشمی همچنین با اشاره به نداشتن سند مالکیت ۱۶۰ ساختمان آموزشی در مناطق شهری و روستایی گنبدکاووس، بر لزوم تسریع در اخذ سند برای املاک آموزش و پرورش با همراهی و همکاری ادارات و نهادهای از جمله «ثبت اسناد و املاک، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، منابع طبیعی و آبخیزداری و شهرداری» تأکید کرد. وی باتأکید بر ضرورت تبیین قانون الزام ثبت املاک غیرمنقول اشخاص حقیقی و حقوقی بویژه نهادهای



دولتی گنبدکاووس، ابراز امیدواری کرد: تا مهرماه امسال بخش قابل توجهی از املاک آموزش و پرورش دارای سند مالکیت شوند. فرماندار گنبدکاووس همچنین با اشاره به وجود ۱۰۱ مدرسه غیردولتی در این شهرستان

و تحصیل ۱۴ هزار و ۵۲۲ دانش آموز در آن، گفت: این مدارس کمک حال بزرگی برای دولت در کاهش هزینه‌های تحصیلی فرزندان این مرز و بوم هستند که از آنها قدردانی می‌شود. سلیمان هاشمی، آموزش و پرورش

را از نهادهای با اهمیت و تاثیرگذار جامعه دانست و افزود: همراهی و همکاری همه ادارات و نهادهای با این نهاد جهت رفع یا کاهش مسائل و مشکلات و نیز هموار کردن مسیر موفقیت آن، ضروری است. سرپرست مدیریت آموزش و پرورش گنبدکاووس هم در این جلسه با اشاره به تحصیل بیش از ۹۲ هزار دانش آموز از ابتدایی تا متوسطه دوره دوم در مدارس این شهرستان، گفت: همراهی و مساعدت بیشتر ادارات و نهادهای با این نهاد در تحقق هرچه بهتر اهداف نظام تعلیم و تربیت و سند تحول آن ضروری است. محمدحسن رفیعی، کمک به ساخت پژوهش سرای دانش آموزی، همراهی جهت اخذ سند مالکیت برای مدارس فاقد سند، همکاری برای شناسایی افراد کم سواد یا بی‌سواد برای شرکت در کلاس‌های سوادآموزی و رفع مشکل حقوقی ساختمان اداری آموزش و پرورش گنبدکاووس را از جمله انتظارات این نهاد از دیگر ادارات و نهادهای برشمرد. وی افزود: از مجموع ۳۳۸ ملک یا مدرسه گنبدکاووس ۱۶۰ باب آن فاقد سند مالکیت هستند که باید تا پایان امسال سند مالکیت برای آنها اخذ شود که این امر مستلزم همراهی و همکاری بیشتر برخی ادارات و نهادهای از جمله ثبت اسناد و املاک، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، منابع طبیعی و شهرداری است.

۱۲ تیرماه سالروز صدور فرمان تاریخی مقام معظم رهبری (قائد شهید) مبنی بر تشکیل ستاد مرکزی

مبارزه با قاچاق کالا و ارز گرامی باد

با پدیده قاچاق کالا باید به معنای حقیقی کلمه مبارزه کرد

اما تهدید از آن جهت است که در نبود آمادگی کافی، همین بارش‌ها می‌توانند به سیلاب، تخریب جاده‌ها، آب‌گرفتگی مناطق مسکونی، نابودی مزارع و فرسایش منابع طبیعی منجر شوند. تفاوت میان این دو حالت، نه در خود بارش، بلکه در کیفیت مدیریت نهفته است. امروز گلستان بیش از هر زمان دیگری به رویکردی علمی، پیش‌نگر و پیشگیرانه نیاز دارد. نخستین گام، تقویت نظام پایش و هشدار سریع هواشناسی است. پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت و فصلی اگر به موقع و دقیق به دستگاه‌های اجرایی، بخش کشاورزی و مردم منتقل شود، می‌تواند نقش مهمی در کاهش خسارات داشته باشد. گام دوم، ساماندهی رودخانه‌ها، سیل‌ها و زهکش‌ها و جلوگیری از تجاوز به حریم آن‌هاست. تجربه نشان داده است که هرچا مسیر طبیعی آب مختل شده، خسارت‌ها چند برابر شده است. گام سوم، توسعه آبخیزداری و حفاظت از پوشش گیاهی در بالادست حوضه‌هاست؛ زیرا بخش مهمی از شدت سیلاب در پایین‌دست، نتیجه تخریب در بالادست است. و گام چهارم، آموزش عمومی و ارتقای فرهنگ تاب‌آوری است؛ چرا که بخشی از مدیریت بحران، به آگاهی و رفتار جامعه بستگی دارد. در نهایت باید گفت ال‌نینو برای گلستان یک خبر ساده هواشناسی نیست، بلکه یادآور این حقیقت است که دوره جدید اقلیمی، مدیریت جدید می‌طلبد. دیگر نمی‌توان با الگوهای سنتی، با ناپایداری‌های جدید اقلیم مواجه شد. استانی که هم خاطره سیلاب‌های مرداد و شهریور را در ذهن دارد و هم تجربه تلخ سیل فروردین ماه را پشت سر گذاشته است، باید بیش از دیگران به سمت برنامه‌ریزی علمی، هماهنگی بین‌بخشی و تصمیم‌گیری پیشگیرانه حرکت کند. اگر چنین نگاهی حاکم شود، بارش‌های پیش‌رو می‌توانند به فرصتی برای تقویت امنیت آبی، کشاورزی و زیست‌محیطی استان تبدیل شوند. اما اگر این هشدارها جدی گرفته نشود، بار دیگر طبیعت نشان خواهد داد که در جهان امروز، حتی باران نیز بدون آمادگی، می‌تواند به بحرانی پرهزینه بدل شود.

مدرس دانشگاه

مسئله از نظر علمی قابل توضیح است؛ در ماه‌های گرم سال، هنگامی که سطح زمین خشک، سفت و کم نفوذ شده و پوشش گیاهی نیز در برخی نواحی کاهش یافته است، اگر بارش‌های رگباری شدید و کوتاه‌مدت رخ دهد، آب فرصت نفوذ در خاک را پیدا نمی‌کند و به سرعت به رواناب تبدیل می‌شود. نتیجه چنین وضعیتی، شکل‌گیری سیلاب‌های ناگهانی و مخرب است که گاه در مدت زمانی کوتاه، حجم بزرگی از خسارت را ایجاد می‌کنند. این ویژگی، اهمیت گلستان را در تحلیل‌های اقلیمی دوچندان می‌کند. زیرا اگر ال‌نینو موجب تقویت برخی ناپایداری‌های جوی و افزایش احتمال رخداد بارش‌های غیرعادی شود، این استان می‌تواند هم در فصل‌های سرد و هم در ماه‌های گرم سال با خطرات جدی روبرو باشد. به بیان دیگر، مسئله گلستان فقط افزایش بارش نیست، بلکه تغییر در رفتار بارش است؛ تغییری که می‌تواند خود را به شکل باران‌های سنگین، متمرکز و کوتاه‌مدت نشان دهد. در کنار این سابقه تابستانی، نباید تجربه سیل فروردین‌ماه را نیز از نظر دور داشت. سیلاب فروردین ۱۳۹۸ در گلستان یکی از مهم‌ترین هشدارهای اقلیمی سال‌های اخیر بود. آن رخداد نشان داد که این استان نه فقط در برابر بارش‌های رگباری ناگهانی، بلکه در برابر بارش‌های مداوم و گسترده نیز آسیب‌پذیر است. در آن دوره، ترکیب بارش‌های پی‌درپی، اشباع خاک، بالا آمدن سطح آب رودخانه‌ها و ضعف در برخی زیرساخت‌های کنترل و هدایت رواناب، موجب شد بخش‌های وسیعی از استان با آب‌گرفتگی و خسارت‌های گسترده مواجه شوند. این تجربه برای برنامه‌ریزان استان یک پیام روشن داشت: گلستان باید برای هر دو نوع سیلاب، یعنی سیلاب‌های ناگهانی تابستانی و سیلاب‌های گسترده بهار، آمادگی کامل داشته باشد. از منظر توسعه‌ای، ال‌نینو برای گلستان هم فرصت است و هم تهدید. فرصت از آن جهت که افزایش بارندگی، اگر مدیریت شود، می‌تواند به تقویت رطوبت خاک، بهبود وضعیت کشت، افزایش ذخایر آبی و کاهش فشار بر منابع زیرزمینی کمک کند. این موضوع برای استانی که بخش مهمی از اقتصاد آن بر پایه کشاورزی است، اهمیت فراوان دارد.

سیلاب‌های ویرانگر را در حافظه خود دارد، ال‌نینو صرفاً یک اصطلاح علمی نیست؛ بلکه یک هشدار مدیریتی و اجتماعی است. مطالعات اقلیم‌شناسی و گزارش‌های نهادهای معتبر بین‌المللی مانند سازمان جهانی هواشناسی و نیز یافته‌های پژوهشگران داخلی نشان می‌دهد که در دوره‌های ال‌نینو، الگوی بارش در بسیاری از مناطق ایران دچار تغییر می‌شود و احتمال افزایش بارندگی، به ویژه در برخی فصل‌ها، بالا می‌رود. اما نکته مهم اینجاست که افزایش بارش، لزوماً به معنای بهبود بی‌قید و شرط شرایط نیست. در اقلیم امروز، مسئله فقط «مقدار باران» نیست، بلکه «نوع بارش»، «شدت بارش»، «زمان بارش» و «آمادگی سرزمین» برای پذیرش آن اهمیت بسیار بیشتری دارد. بارانی که در زمان مناسب و با شدت متعادل بارد، می‌تواند به نفع کشاورزی، آبخوان‌ها و منابع طبیعی باشد؛ اما همان باران اگر در زمانی کوتاه، با شدت زیاد و بر بستر ناآماده نازل شود، به سرعت به سیلاب، فرسایش خاک و خسارت‌های گسترده تبدیل خواهد شد. استان گلستان یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این واقعیت در کشور است. این استان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، یعنی همجواری با دریای خزر، مجاورت با ارتفاعات، وجود دشت‌های وسیع و عبور رودخانه‌های مهم، از حساسیت بالایی نسبت به نوسانات اقلیمی برخوردار است. به همین دلیل، هرگونه تغییر در الگوی بارش می‌تواند آثار مستقیم و بعضاً شدید بر زندگی مردم و فعالیت‌های اقتصادی استان بر جای بگذارد. در چنین شرایطی، بررسی ال‌نینو برای گلستان فقط یک بحث دانشگاهی نیست، بلکه بخشی از ضرورت برنامه‌ریزی برای آینده استان است. نکته‌ای که در تحلیل وضعیت گلستان باید با تأکید بیشتری مورد توجه قرار گیرد، سابقه وقوع سیلاب در ماه‌های گرم سال، به ویژه مرداد و شهریور است. برخلاف تصور عمومی که سیل را بیشتر به پاییز و زمستان نسبت می‌دهد، تجربه گلستان نشان داده است که تابستان نیز می‌تواند فصل بروز سیلاب‌های بسیار خطرناک باشد. سیلاب‌های مردادماه در این استان، به ویژه در شرق گلستان، از جمله رویدادهایی بوده‌اند که خسارات انسانی و زیرساختی سنگینی بر جا گذاشته‌اند. این

ال‌نینو و هشدار که باید جدی گرفت



مجید دهنوی

گاهی یک واژه علمی، خیلی زود وارد زبان روزمره مردم می‌شود؛ مانند «ال‌نینو». پدیده‌ای اقلیمی که منشأ آن در اقیانوس آرام است، اما اثر آن می‌تواند تا ایران و حتی استان گلستان امتداد پیدا کند. آنچه این پدیده را برای ما مهم می‌کند، فقط یک بحث تخصصی هواشناسی نیست، بلکه تأثیر مستقیم آن بر بارش، سیلاب، کشاورزی، منابع آب و امنیت سکونتگاه‌های انسانی است. برای استانی مانند گلستان که هم از ظرفیت‌های بزرگ کشاورزی برخوردار است و هم سابقه تلخ

سهم پایین صنعت از مصرف برق نشانه توسعه نیافتگی است

نشود و دستگاه‌های اجرایی در کوتاه‌ترین زمان ممکن خدمات مورد نیاز را ارائه دهند. استاندار گلستان از کاهش چشمگیر زمان پاسخگویی به استعلام‌های سرمایه‌گذاری خبر داد و گفت: فرآیندهایی که در گذشته گاه تا ۱۸ ماه به طول می‌انجامید، اکنون به حدود سه ماه کاهش یافته و علاوه بر آن، جلسات هفتگی با حضور دستگاه‌های خدمات‌رسان و استعلام‌کننده برگزار می‌شود تا پاسخ استعلام‌های اولیه سرمایه‌گذاران در کمتر از یک روز تجمیع و ارائه شود. طهماسبی همچنین از صدور بیش از ۱۰۰ مجوز بدون نام در بخش‌های مختلف خبر داد و افزود: مطالعات آمایش سرزمین انجام شده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری استان شناسایی شده است تا سرمایه‌گذاران بتوانند بدون اتلاف وقت، فعالیت اقتصادی خود را آغاز کنند. وی با اشاره به واگذاری زمین برای اجرای طرح‌های سرمایه‌گذاری گفت: مدیریت استان آمادگی دارد در چارچوب ضوابط قانونی، زیرساخت‌های لازم را برای حضور سرمایه‌گذاران فراهم کند و موانع پیش روی تولید را برطرف سازد. استاندار گلستان با تأکید بر نقش همه نهادهای اجتماعی در تحقق توسعه، از علما، ائمه جماعات و فعالان فرهنگی خواست با تبیین اهمیت تولید و سرمایه‌گذاری، مردم را برای مشارکت در رونق اقتصادی و توسعه استان همراهی کنند.



سرمایه‌گذاری و تولید ایجاد کند. وی با تأکید بر تسهیل فرآیندهای سرمایه‌گذاری اظهار کرد: سیاست مدیریت استان بر این است که سرمایه‌گذار پس از ورود به گلستان با بروکراسی پیچیده و طولانی مواجه

آزاد اینچهره برون‌افزود: این منطقه می‌تواند به یکی از پیشران‌های توسعه اقتصادی گلستان تبدیل شود و با بهره‌گیری از موقعیت ترانزیتی، ارتباط با کشورهای آسیای میانه و بازار اوراسیا، فرصت‌های تازه‌ای برای

لیلا حسین زاده- استاندار گلستان با بیان اینکه سهم بخش صنعت از مصرف برق استان متناسب با ظرفیت‌های توسعه‌ای آن نیست، گفت: پایین بودن مصرف برق صنعتی در مقایسه با سایر بخش‌ها، بیانگر ضرورت شتاب‌بخشی به توسعه صنعتی و جذب سرمایه‌گذاری در گلستان است. علی‌اصغر طهماسبی در مراسم بهره‌برداری از نیروگاه ۳۲ مگاواتی خورشیدی در روستای بدرق‌ملا آق‌قلا اظهار کرد: بخش عمده مصرف برق گلستان مربوط به مشترکان خانگی، کشاورزی، دامداری، مرغداری و برخی واحدهای تولیدی خارج از شهرک‌های صنعتی است در حالی که سهم صنعت از مصرف انرژی با ظرفیت‌های استان همخوانی ندارد. وی با مقایسه وضعیت گلستان با برخی استان‌های صنعتی کشور افزود: در استان‌های توسعه‌یافته، بخش عمده مصرف برق به صنایع اختصاص دارد، اما در گلستان این شاخص پایین است و این موضوع نشان می‌دهد که باید مسیر توسعه صنعتی با جدیت بیشتری دنبال شود. استاندار گلستان توسعه صنعت را راهکار اصلی ایجاد اشتغال پایدار دانست و گفت: افزایش سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، زمینه اشتغال جوانان، توانمندسازی خانواده‌ها و رونق اقتصادی استان را فراهم می‌کند. طهماسبی با اشاره به ظرفیت‌های منطقه

گلستان جناب سعدی در ظاهر درباره کشتی گرفتن است، اما در واقع درباره قدرت، اعتماد، وفاداری و احتیاط در روابط انسانی سخن می‌گوید. در بخش گفتگوی کارگاه، معنی کلمه‌ها را یاد گرفتیم و جمله‌های ساده ساختیم. اگر واقعا به بازآفرینی حکایت علاقه مند هستید و می‌خواهید یاد بگیرید، پس باید آن را به زبان ساده برای خود بازنویسی کنید. تم اصلی حکایت:

«در روابط انسانی نباید همه ابزار قدرت خود را بی‌محابا در اختیار دیگران بگذاریم، زیرا ممکن است روزی همان فرد در برابرمان قرار گیرد.» یا ساده‌تر:

«اعتماد خوب است، اما احتیاط هم لازم است.»

در این مرحله به این فکر کنید که سعدی چه می‌خواست بگوید؟! سعدی نمی‌خواهد بگوید شاگرد بد است یا استاد حق دارد دانش را پنهان کند. او می‌خواهد به یک واقعیت تلخ زندگی اشاره کند: انسان‌ها همیشه همان‌طور که امروز هستند، باقی نمی‌مانند. دوستی‌ها ممکن است به رقابت تبدیل شوند و شاگرد روزی در برابر استاد بایستد. بنابراین خردمندی فقط بخشیدن و آموزش دادن نیست؛ آینده‌نگری و احتیاط هم بخشی از خرد است.



آزاده حسینی

طی چند ماه گذشته در کارگاه آموزشی «گلشن مهر» با هم حکایت‌های کتاب گلستان شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی را شنیدیم و خواندیم و بازآفرینی کردیم. اکنون نخستین مرحله کار به پایان رسیده است. این هفته بخشی از آموزش یکی از حکایت‌ها را با هم مرور می‌کنیم. حکایت بیست و هفتم کتاب



یادداشت دیر صفحه

پاشنه بلندش توجهم را به خودش جلب کرد و با چهره‌ی تمسخر آمیزی گفت: «اها! تو هم اینجایی مرضیه؟! این سوال یعنی چه من که همین‌جا بودم اما او اینجا چه کار میکرد؟»

ترنم تو هم برای مسابقه اینجایی یعنی تو مسابقه شرکت کردی؟

ترنم دستش را چند باری در هوا تکان داد و نوچ نوچی کرد. به لطف دوست عزیزم شما! بله منم شرکت کردم. البته اینجا اوادم تابعت بگم اون مرغ مخصوص تو نیز چون برنده منم! ابروهایم یک لنگ در رفته در هوا مانده بودند، در اتوبان ذهنم ترافیک سوالات شده بود و از تعجب شاخ‌هایم زده بود بیرون. حیران مانده بودم چی بگم. فقط پرسیدم: «تو از کجا می‌دونی؟! من و تو که دوستیم آشپزی و فوت و فنش هم که خودت یادم دادی کتاب مخصوص تو خواندم. البته ببخشید بی‌اجازه بود، ولی لازم داشتم برای برنده شدن هرکاری باید کرد. به خودم که آدمم دیدم بوق شروع مسابقه به صدا در آمده و ترنم مشغول آشپزی است. عیبی نداشت به هر حال فوت کوزه‌گری داره! به خودم قول دادم که باید برنده بشم. پس از پایان مسابقه اسم برنده را اعلام کردن، مرضیه جهانشیر. من مطمئن بودم اما باز هم شوک شدم. ترنم مات و مبهوت خیره شده بود و به چهره ام زل زده بود. همه برای عرض تبریک جلو می‌آمدند و گل میدادند. در ذهنم از جاده‌ی آبنبات‌ها و شکلات‌ها و شیرینی‌های خوشمزه عبور کردم و طعم لذیذ برنده شدن را چشیدم.

که با هم بریم یک شعر تک نفره اجرا کنیم. و من با غرور کامل روی صحنه اجرا رفتم و با امید اینکه می‌تونم حتی از استاد هم بهتر اجرا کنم. شعرمو خوندم ولی، ولی فهمیدم که اصلا شبیه استاد نمی‌تونم بخونم هر طوری که برنامه‌ریزی کردم فکر کردم هیچی اونجور که من می‌خواستم پیش نرفت. تا اینکه از صحنه اوادم پایین و رویه روی استاد قرار گرفتم. که بهم گفت: «هر دانشی را می‌توان آموخت اما آینده‌نگری را نباید فراموش کرد!» و تازه فهمیدم که آن جمله‌ای که هر بار استاد تو هر جلسه به من می‌گفت من یک جمله تکراری تصورش می‌کردم ولی این جمله پر از معنی و مفهوم بود.

بازآفرینی حکایت بیست و هفت باب اول کتاب گلستان سعدی فوت کوزه‌گری



نرگس کوهکن

اوم به به بوی لذیذ گوشت و عطر خوش ادویه جات، تردی و خوشمزگی سبزیجات تازه، تمام اینارو وقتی روی میز می‌بینم به طرز عجیبی هیجان زده میشم. کنترلش خیلی سخته ولی حس خیلی خوبی مثل مارشمالو خوردن باحاله! انگار تو خیابون ابرها قدم میزنی و برف‌های اکلینی رو سرت می‌ریزه! بگذریم اما برای من آشپزی و سرآشپز شدن یه رویای شیرین بود و ملس! کلا چشیدن و مزه کردن غذاها و خوراکی‌ها رو خیلی دوست دارم. انگار بهترین حس دنیاست. با تمام وجود دانه‌های ترش و ابدار انار را یکی پس از دیگری در دهانم گذاشتم. وای خیلی ترش و ابداره! این یاقوت‌های قرمز خیلی خیلی ابدار و خوشمزه هستن! خب بهتر از خیابون خوراکی ذهنی بیرون بیاییم که مسابقه‌ی آشپزی‌م الان شروع میشه! چیزی که خیلی وقته انتظارش رو میکشتم و هرکسی برنده بشه میشه سرآشپز. البته این چاقی و اضافه وزن همیشه باعث کند شدن میشه به پله‌ی سوم نرسیده سرآشپه شدم و نفسم بند اومد، اما بوی غلغله‌ی انگیزی از حرکت می‌ده! از مطبخ رستوران عجیب بوهای خوشمزه‌ای می‌اد بالاخره هفت هشت تا پله رو پشت سر گذاشتم و به مطبخ رستوران رسیدم. وارد مطبخ شدم و بلافاصله کلاه را گذاشتم و پیش‌بند را بستم. دست‌ها را شستم و آماده‌ی مسابقه شدم. همه‌ی شرکت‌کنندگان بودند. انگار همه خیلی هیجان زده هستند و استرس دارند. در آن لحظه دقایقی تا شروع مسابقه مانده بود که ترنم با نخ تیخ صلاکی کش

نمی‌دونم چرا احساس می‌کنم از استادم برترم از کسی که نکته به نکته ادبیتو خودش بهم یاد داد. خودش بهم گفت راه کجاست! چاه کجاست! ولی باز هم این احساس ولم نمی‌کنه شاید غروری چیزیه؟! علی‌هرچی که هست خیلی احساس خوبی! احساس برتری بهم دست می‌ده احساس تک بودن بهم دست می‌ده! دیروز بودم کلاس به حرف‌های استادم زیاد گوش نمی‌دادم. نمی‌دونم چرا احساس می‌کردم تک تک این چیزایی که داره می‌گه رو خودم بلدم. دیگه چرا داره واسم توضیح می‌ده! دیگه نیازی به توضیح دادن نیست. یه دفعه استادم صلام کرد: «فرنی‌کککک تو کدوم دنیا سیر می‌کنی. اصلا صدای منو نداری. اینقدر صدات می‌کنم حواست کجاست!?!»

ولی من با وجود تمام داد و هوارهای استادم با خونسردی جواب دادم: «وا استاد چقدر الکی به من گیر میدین خب معلومه که حواسم به کلاس!» معلوم بود از این حرفی که بهش زدم خیلی عصبی شده، ولی من باز هم با خونسردی بودم. دیگه از فکرم دراوادم و به حرفایی که می‌زد، گوش دادم. با اینکه خیلی حرفاش واسم تکراری بود و من همه اینارو بلد بودم. کلاسم تمام شد و اوادم بخونه. استادم چند تا تکلیف بهم داد که باید اونارو حل می‌کردم مثل آب خوردن انجام دادم. کلاس‌های من همینطوری ادامه داشت و می‌رفتم و می‌وادم و می‌رفتم و می‌وادم و هر هفته همون حرفای قدیمی تکرار می‌شد. تا اینکه یه روزی خودم تصمیم گرفتم برم یه موسسه بزنم و خودم کار کنم. دیگه نیازی به استاد ندارم چون دیگه احساس می‌کنم احساس که نه واقعیت زندگی اینه که من از استادم زدم جلوتر. آخه چیه هر هفته بیام همون حرفای تکراری رو گوش بدم و وقت و زمان خودم که می‌تونم تو همین وقت و زمان خیلی کارهای منحصر بفرد میتونم انجام بدم، رو از دست بدم؟! بعد از ماه‌ها رفتم یک موسسه تاسیس کردم و از گفته‌ی یا دید استادم یه موسسه رقابتی و یا

و بعد از گذشت زمان خوشبختانه هنرجوهای زیادی پیشم اومدن و با هم کلی وقت گذروندیم و منم بهشون آموزش‌های زیادی دادم ولی باز هرچور که مقایسه می‌کردم اصلا هنرجوهای من شبیه من انگار چیزی نمی‌فهمیدن چیزی که استاد به من یاد می‌داد، خیلی فرق داشت. مثلا استادم وقتی به من می‌گفت که تو این شعرو با این لحن اشتباه نه باید با این لحن بخونی من تو همون یک بار توضیح دادم که بهم می‌داد درست می‌خوندم می‌فهمیدم که آره داره درست می‌گه من این لحن اشتباهه و باید با لحن درستش بخونم. همون لحنی که استاد داره می‌خونه و می‌خوندم درست بود و تشویق زیادی هم از طرف استادم می‌شدم ولی هنرجوهای من یک کلمه رو انگار ده بار باید بهشون بگم تا متوجه بشن خودم قبول دارم که مشکل از گیرایی و درک اون‌ها نیست مشکل از درس دادن منه. با بی‌اهمیتی کامل که انگار هیچ اتفاقی نیفتاده، به درس دادنم ادامه دادم و گفتم که نه مشکل از درس دادن منه و نه گیرایی بچه‌ها! چون اول کارمه چنین احساساتی بهم دست می‌ده! بعد از مدت‌ها هنرجوهای من و هنرجوهای استاد سابقم توی یک فستیوال دعوت شدیم و در اون فستیوال حاضر شدیم. از موقعی که پیش استادم رفته بودم کلاس حتی یک بارم نشد فکر اینو کنم که من مقابل استادم قرار بگیرم! ولی شد. توی اون فستیوال از من و استادم دعوت کردن

بازآفرینی حکایت بیست و هفت باب اول کتاب گلستان سعدی



زینب (آذین) شهاب‌الدین

ها!

تا چند هفته پیش هرچه داشت از من داشت؛ حالا تخته‌گاز سعی دارد از کسی که به او فرق ترمز و ترمز دستی را یاد داد، سبقت بگیرد. نمی‌دانم تربیت خوبی نداشته یا ذات قابل؟ از همه شاگردانم بیشتر قبولش داشتم اما خودش باعث شد تا از چشمم بیفتد و دیگر هیچ‌جوره به چشمم نیاید. اگر روزی به اشتباهش پی ببرم هم نمی‌توانم ببخشمش؛ تاوان شکستن قلب عزیزان همیشه بخشش نیست. گاهی نبخشیدن بهتر از بخشیدن باعث تغییر در فرد می‌شود. تخم مرغ‌ها را شکاندم و باقی‌گزینه‌ها را هم یک به یک به مواد اضافه کردم. در تمام فرصت پخت کیک سعی کردم تا حواسم جمع کار باشد و نگاهی به او نیندازم، اما در همان چند لحظه فهمیدم در کل لحظات، حواسش پی غرور و خودشیفتگی اش است. کاش جوانان هرچه زودتر پی به این برهه لبریز از غرور پی‌فایده ببرند تا هم خودشان و هم اطرافیان‌شان از دست نتایج غرور بی‌جایشان در امان بمانند. خدا را شکر جای تکنیک آخر همچنان پیش خودم محفوظ است و دست هیچ دوست و دشمنی به آن نرسید.

داور سوت پایان مسابقه را به صدا درآورد و چشمان حاضر در مراسم با دیدن دو کیک خوش‌رنگ و لعاب روی میز می‌درخشند. نتیجه داوران چیزی نبود که او بخواهد بشنود. هرچه نباشد باید با عشق و صبوری مواد اولیه کیک را با یکدیگر ترکیب کرد؛ نه اینکه با شتاب از این مرحله گذر کنیم! و گر نه تفاوتی میان کیک آسمان خراش و کیک تخته‌ای وجود نداشت.

بازآفرینی حکایت بیست و هفت باب اول کتاب گلستان سعدی



ویانا روح‌افزایی

بازآفرینی حکایت بیست و شش باب اول کتاب گلستان سعدی



مینا کوه‌کن

زمستانی متفاوت

در دهی کوچک که دور از شهر بود مردمانی زندگی می‌کردند که بسیار سخت‌کوش و زحمتکش بودند. مردمان آن‌ده هر سال در فصل زمستان روزها ساعت شش صبح روانه جنگل‌ها می‌شدند تا بتوانند هیزم جمع‌آوری کنند. ده پوشیده از برف بود. گویی لباس عروسی بر تن زده که همانند مرواریدهای در صلف سفید و درخشان هستند. کودکان با خنده و شادی بازی می‌کردند و آدم برفی درست می‌کردند. هنگام مشکلات هم دیگر را یاری می‌کردند تا رنج و سختی از زندگی آنها برود. مردم سراسر در شادی و خوشحالی بودند با وجود تمامی سختی‌های ایام خود را گذران می‌کردند تا اینکه در این میان ارباب مردم ده که در شهر زندگی میکرد به ده باز می‌گردد و

گلستان سعدی باب اول: در سیرت پادشاهان حکایت بیست و هفت

یکی در صنعت کشتی گرفتن سرآمده بود، سیصد و شصت بند فاخر بدانستی و هر روز به نوعی از آن کشتی گرفتی. مگر گوشه خاطرش با جمال یکی از شاگردان میلی داشت. سیصد و پنجاه و نه بندش درآمخت مگر یک بند که در تعلیم آن دفع انداختی و تأخیر کردی. فی الجمله پسر در قوت و صنعت سر آمد و کسی را در زمان او با او امکان مقاومت نبود تا به حدی که پیش مَلِکِ آن روزگار گفته بود: استاد را فضیلتی که بر من است از روی بزرگیست و حق تربیت؛ وگرنه به قوت از او کمتر نیستم و به صنعت با او برابریم. مَلِک را این سخن دُشخوار آمد. فرمود تا مُصارعت کنند. مقامی مُتسع ترتیب کردند و ارکان دولت و اعیان

حضرت و زورآوران روی زمین حاضر شدند. پسر چون پیل مست اندرآمد به صدمتی که اگر کوه رویین بودی از جای برکندی. استاد دانست که جوان به قوت از او برتر است؛ بدان بند غریب که از وی نهان داشته بود، با او درآویخت. پسر دفع آن نداشت، به هم برآمد. استاد به دو دست از زمینش بالای سر برد و فروکوفت. غریب از خلق برخاست. ملک فرمود استاد را خلعت و نعمت دادن و پسر را زجر و ملامت کرد که با پرورنده ی خویش دعوی مقاومت کردی و به سر نبردی. گفت: ای پادشاه روی زمین! به زورآوری بر من دست نیافت بلکه مرا از علم کشتی دقیقه ای مانده بود و همه عمر از من دریغ همی داشت. امروز بدان دقیقه بر من غالب آمد. گفت: از بهر چنین روزی؛ که زیرکان گفته‌اند: دوست را چندان قوت مده که دشمنی کند تواند. نشنیده ای که چه گفت آن که از پرورده ی خویش جفا دید؟ یا وفا خود نبود در عالم یا مگر کس در این زمانه نکرد کس نیاموخت علم تیر از من که مرا عاقبت نشانه نکرد



تمام جمع آوری هیزم مردم را با خود به شهر می برد. مردم خواهش و التماس می کردند که هیزم را نبرد و برایشان بگذارد اما او اربابی ظالم و ستمگر بود و خواهش و التماس مردم فایده ای نداشت که نداشت. بعد از جمع آوری هیزم ها و به هنگام رفتن ارباب و سرپازانش پیروی دانا به آنها رو کرد و گفت: ظلم و ستم به ضعیفان پایدار نمی ماند و عمل زشت و ناپسند شما به خودتان باز می گردد. «هر که تخم ستم افشانند، جز حسرت و زیان ندرود». اما آنها اهمیتی ندادند به سخنان پیر دانا تا اینکه روزگار بر وفق مراد اهالی ده بازگشت. آنها همانطور که دنبال هیزم بودند، در جنگل منطقه ای را پیدا کردند که در انباری هیزم های فراوانی ذخیره شده و از آنها استفاده کردند اما آن ارباب ظالم و ستمگر شبی که غرق در خواب بود؛ نگهبانان انبار هیزم برای گرم شدن خود مقداری آتش درست می کنند که ناگهان آتش همه انبار هیزم را به جهنمی سوزان تبدیل کرد. صبحگاه که ارباب از خواب برخاست مشاهده کرد که هیزمی دگر ندارد و قرار است زمستان سرد و سختی را تجربه کند. صدای شیون و فریادش به آسمان ها رسید اما دیگر سودی نداشت زیرا انسان هر چه را که بکار درو می کند. ارباب که خود را فردی قدرتمند و ثروتمند می دانست آگاه شد که نیرویی فراتر از او جهان را اداره می کند. نیروی عدالتی که دیر یا زود حق را به حق دار میرساند. و مردم روستا دریافته اند که مهربانی، شجاعت، همدلی و تلاش را هرگز هیچ ظالمی نمی تواند خاموش کند و زمستان متفاوتی را به این گونه پشت سر گذاشتند.

قاضی گفت: «برای خانم راکون حکمی نیست. مقصر خود شما هستید که می دانید گوشه خوار هستید و بلنتون به گوشت نیاز داره ولی خانم راکون گیاه خوار هستش پس اشتباه از خودتون هست که به این موضوع توجهی نداشتید.»

باز آفرینی حکایت هفتم باب چهارم: در فوائد خاموشی بهترین دوست



ستاره گودرزی

بهدخت و ماهلین بهترین دوست های هم بودند که از بچگی وقتی خیلی کوچک بودند با همدیگر آشنا شده بودند. بهدخت خیلی دختر خوبی بود و اخلاق های خیلی خوبی هم داشت. اما ماهلین بعضی از رفتارهایش را باید درست میکرد چون اصلا رفتارهای خوشایندی نبودند. در یک روز آفتابی و خوش آب و هوا بهدخت و ماهلین تصمیم گرفتند که به کتابخانه بروند. وقتی ماهلین و بهدخت به کتابخانه رسیدند؛ بهدخت گفت: «وقتی وارد کتابخانه شدیم سعی کن سکوت کنی!» ماهلین گفت: «من چندین بار به کتابخانه رفته ام و با قوانین کتابخانه آشنا هستم.»

بهدخت گفت: «که اینطور عالی است.» وقتی مشغول خواندن کتاب شدند، ماهلین از بهدخت پرسید که: «چه زمانی می خواهیم به خانه برویم؟» بهدخت گفت: «حدوداً تا یک ساعت دیگر به خانه میرویم.» ماهلین گفت: «کتابی که می خوانی چه موضوعی دارد؟» بهدخت گفت: «می خواهی برایت تعریف کنم؟» ماهلین گفت: «اگر میتوانی تعریف کن!» بهدخت گفت: «من باید داستان را آرام برایت تعریف کنم چون در کتابخانه همانطور که بهت گفته بودم باید سکوت کنیم.» ماهلین گفت: «باشد آرام تعریف کن!» بهدخت شروع کرد به تعریف کردن داستان. همانطور که مشغول تعریف کردن داستان بود ماهلین ناگهان به وسط حرف بهدخت پرید. بهدخت به ماهلین گفت: «چرا وسط حرفم پریدی؟» ماهلین گفت: «حواسم نبود ببخشید.» بهدخت گفت: «اشکال ندارد و به تعریف کردن داستان ادامه داد.» ناگهان ماهلین دوباره وسط حرف بهدخت پرید. این دفعه بهدخت گفت: «دوست من می شود سعی کنی که دیگر میان حرف زدن من صحبت نکنی؟ چون من درحال تعریف کردن داستان هستم حواسم پرت می شود و نمی توانم تمرکز کنم.»

ماهلین گفت: «امنون که سعی می کنی که اخلاقم را بهتر کنی! چشم سعی می کنم تا بهتر رفتار کنم. بهدخت گفت: «آفرین بر تو! حالا پاشو و وسایلت را جمع کن تا به خانه برویم.»

باز آفرینی حکایت هفت. باب چهار ذهن آشفته ی ساناز

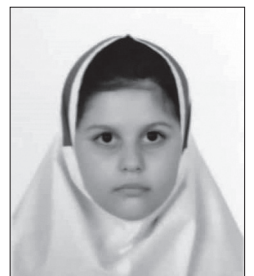


سیده نیکا موسوی

در یک شهر قدیمی با کوچه های تنگ و خونه های گلی با پنجره های رنگی رنگی خانواده آقای زمانی زندگی میکردند. خانواده ی آقای زمانی چهار نفر بود. پدر، مادر، حسین و ساناز. امروز قرار بود ساناز با مادر و حسین برادرش به بازار برود و یک گوشی اندروید بخرد. چون مادرش به او قول داده بود که نمرات پایان ترمش عالی شود برایش جایزه گوشی بخرد. شب ساناز خوشحال و خندان با گوشی به خونه برگشت و تا آخر شب ملام سرش توی گوشی بود و تا کسی میخواست صحبتی کند ساناز وسط صحبتش می پرید و بدون توجه به حرف های دیگران حرف های ذهن خودش رو می پرسید. مادرش گفت: «ساناز اتاقت خیلی بهم ریخته شده بهتر...»

ساناز: «امان میخوام ایها هم نصب کنم.» پدر: «ساناز فراموش نکردی که...» ساناز: «راستی پدر تو هم برابرم جلد گوشی میخوری؟» حسین: «ساناز راستی پدر می خواست یادآوری کنه...» ساناز: «حسین ممنون امروز مرا همراهی کردی که گوشی خوبی بخرم.» خلاصه اون شب همش بحث به گوشی خریدن کشیده شد و همه دور ساناز جمع بودن و گوشی او را تست می کردند. فردا پدر بالای سر ساناز رفت تا او را بیدار کند. ولی ساناز به سختی بیدار شد و با تعجب پدر را نگاه کرد و منتظر بود علت بیدار شدنش رو بفهمد که بابای ساناز با تعجب گفت: «ساناز خواب موندی! ساناز گیج پدر رو نگاه کرد و یهو گفت: «مگه امروز چند شبه هست؟!» تا پدر میخواست دهانش رو باز کنه، باز فریاد زد: «وای وای امروز امتحان رانندگی داشتم. پس چرا زودتر بیدارم نکردی؟ چرا دیشب بهم یادآوری نکردید؟ مگه نمیدونستید این آزمون برام خیلی خیلی مهم بود؟! خیلی تمرین کرده بودم! حالا باید چهار ماه صبر کنم که دوباره نوبت آزمون من بشود...» و همین طور پشت سر هم غر میزد و اجازه نمی داد پدرش صحبت کند. پدرش کمی صدایش را از ساناز بلندتر کرد تا بالاخره ساناز مکث کرد و پدرش با آرامی گفت: «عیبی ندارد ولی شاید این خاطره تلخ تا همیشه یادت بماند و کمتر وسط صحبت بقیه بیایی. من و حسین دیشب میخواستیم ساعت آزمونت را به تو یادآوری کنیم، ولی تو از بس توی حرف ما پریدی که ما خودمان هم موضوع آزمون رانندگی تو رو فراموش کردیم و سرگرم گوشی شدیم. حتی من خودم فکر کرده بودم به تو گفتم ولی الان یادم اومد. چون حرفم رو قطع کردی و حرفم نصفه مانده بود من فراموش کردم دوباره به تو بگویم. چقدر خوب هست که ما صبرمان را زیاد کنیم و تمرکزمان را بالا ببریم. این طور هم می توانیم حرفهای دیگران را بشنویم و هم حرف های خودمان را به دیگران بگویم.» ساناز تمام ملت ساکت بود ولی پدر نمی دانست واقعا ساناز حرف هایش را گوش کرده یا نه!

باز آفرینی حکایت چهارده. باب هفتم انتخاب اشتباه



زهرا مازندرانی

یکی بود، یکی نبود. در سرزمین حیوانات اتفاقی افتاد. پسر خانم گربه غلّا زیاد می خورد و شکمش درد می گیرد. مامانش گربه کوچولو رو می بره پیش خانم راکون که گیاه خوار بود، ازش می خواهد تا پسرش را خوب کنه. هرچی خانم راکون میگه «من که دکتر نیستم.» ولی خانم گربه گوش نمی کنه. به اجبار قبول می کنه. به گربه کوچولو گفت: «تا یک هفته به جای گوشت، گیاه بخور، شاید خوب شدی!» گربه کوچولو بعد از دو روز حالش بد میشه. مامان گربه پیش قاضی گوزن رفت و شکایت کرد.



تلاش گلستان برای خاموش نشدن موتور تولید

دستگاه‌های مرتبط، روند پیگیری برای رفع مشکل را وارد مرحله اجرایی کرد. عبدالعلی کیان‌مهر در این نشست، تامین سوخت ماشین‌آلات کشاورزی را از اولویت‌های اصلی استان دانست و گفت مدیریت شرایط موجود به گونه‌ای در دستور کار قرار گرفته که فعالیت تراکتورها و کمباین‌ها در فصل جاری بدون وقفه ادامه یابد و عملیات کاشت، داشت و برداشت با مشکل مواجه نشود. وی همچنین از پیگیری موضوع در سطح ملی خبر داد و افزود: هماهنگی با دستگاه‌های مرتبط برای رفع محدودیت‌های موجود و افزایش اثربخشی در تامین سهمیه سوخت استان با جدیت دنبال خواهد شد. معاون اقتصادی استاندار گلستان تاکید کرد: علاوه بر اقدامات فوری برای عبور از شرایط فعلی، برنامه‌ریزی لازم برای سال کشاورزی آینده نیز باید از هم‌اکنون انجام شود تا تامین سوخت ماشین‌آلات کشاورزی با نظم، پیش‌بینی و آمادگی بیشتری صورت گیرد. پیگیری‌های مستمر مدیریت استان در روزهای اخیر، از طرح موضوع در شورای برنامه‌ریزی و توسعه تا تشکیل نشست تخصصی معاونت اقتصادی، نشان می‌دهد حمایت از بخش کشاورزی و جلوگیری از اختلال در چرخه تولید، به یکی از اولویت‌های جدی مدیریت گلستان تبدیل شده که در صورت همراهی دستگاه‌های ملی و تامین به موقع سوخت، می‌تواند از بروز خسارت به تولید و امنیت غذایی جلوگیری کرده و دغدغه هزاران بهره‌بردار استان را کاهش دهد.



قابل قبول نیست. وی با اشاره به اینکه بسیاری از کشاورزان علاوه بر وسعت اراضی، چندین دستگاه تراکتور، کمباین و دیگر ماشین‌آلات در اختیار دارند و برای فعالیت ناچار به طی مسافت‌های طولانی هستند، تصریح کرد سهمیه سوخت باید متناسب با نیاز واقعی هر بهره‌بردار تعیین شود. پس از طرح این موضوع از سوی استاندار، معاون هماهنگی امور اقتصادی استانداری گلستان نیز با برگزاری نشست تخصصی با

ملی بماند، دستگاه‌های اجرایی را مکلف کرد با استفاده از اختیارات قانونی و هماهنگی میان‌بخشی، نیاز کشاورزان را به موقع تامین کنند تا تولید و امنیت غذایی استان دچار وقفه نشود. علی‌اصغر طهماسبی با اشاره به تجربه اخیر توزیع کود شیمیایی بدون انتظار برای ابلاغ قیمت‌های جدید، تاکید کرد: همین رویکرد باید در تامین سوخت نیز دنبال شود و کاهش سهمیه سوخت کشاورزان بدون در نظر گرفتن شرایط واقعی بهره‌برداران،

فقرات تولید در آن محسوب می‌شوند و کاهش سهمیه سوخت این ماشین‌آلات، علاوه بر افزایش هزینه تولید، می‌تواند زمان‌بندی عملیات زراعی را نیز مختل کند. همین دغدغه‌ها سبب شد موضوع سوخت کشاورزان در نشست اخیر شورای برنامه‌ریزی و توسعه گلستان به یکی از محورهای اصلی مباحث تبدیل شود. استاندار گلستان در این نشست با تاکید بر اینکه تامین نهاده‌ها و سوخت مورد نیاز بخش کشاورزی نباید معطل تصمیم‌های

کاهش ۵۰ درصدی سهمیه سوخت ماشین‌آلات کشاورزی، آن هم در شرایطی که هزینه نهاده‌ها، عملیات زراعی و حمل‌ونقل به شکل چشمگیری افزایش یافته، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فعالان بخش کشاورزی تبدیل شده است؛ موضوعی که کارشناسان نسبت به پیامدهای آن بر تولید محصولات اساسی هشدار می‌دهند. به گزارش ایرنا، در استانی مانند گلستان که کشاورزی ستون اصلی اقتصاد و امنیت غذایی آن به شمار می‌رود، تداوم این وضعیت می‌تواند روند کاشت، داشت و برداشت را با چالش جدی روبه‌رو کند. از همین رو، مدیریت ارشد استان طی روزهای اخیر با قرار دادن این موضوع در صدر اولویت‌های خود، تلاش برای تامین سوخت مورد نیاز کشاورزان را وارد مرحله پیگیری عملی کرده است. تصمیم اخیر درباره کاهش سهمیه سوخت بخش کشاورزی، نگرانی‌های گسترده‌ای میان بهره‌برداران ایجاد کرده به گونه‌ای که کارشناسان و نمایندگان مجلس معتقدند اجرای ناگهانی این تصمیم، همزمان با افزایش هزینه نهاده‌های تولید، می‌تواند روند خودکفایی محصولات اساسی را با آسیب جدی مواجه کند. اهمیت این موضوع در گلستان بیش از بسیاری از استان‌های دیگر است چرا که این استان بخش قابل توجهی از تولید گندم، کزرا، دانه‌های روغنی و سایر محصولات راهبردی کشور را بر عهده دارد و هزاران حلقه چاه کشاورزی، پمپ دیزلی، تراکتور و کمباین، ستون

مرگ ملخ مراکشی در ۱۸ هزار هکتار مراتع

مراکشی در مراتع مناطقی از جمله «قوشه دره»، نانب دره، نارلی آجی سو، بالکور، بهار میدان، آق تپه، چناران و گینجکجای» مراوه‌تپه و مراتع مناطقی مانند «ترشکلی، قیزلر، نوبت و قره ماخر» در گنبدکاووس انجام شد. هجوم ملخ مراکشی به مراتع شمال گلستان در محدوده مرز خشکی ایران و ترکمنستان نزدیک به ۱۰۰ سال سابقه دارد و زیستگاه این آفت وسعتی به طول ۱۲۰ کیلومتر و به عرض ۳۰ کیلومتر از حوالی شهرستان آق‌قلا تا مراتع و چراگاه‌های شهرستان مرزی مراوه‌تپه را در بر می‌گیرد. ملخ مراکشی از مهمترین گونه‌های ملخ زیان‌آور در ایران است که به مراتع، مزارع غلات و صیفی حمله کرده و آسیب وارد می‌کند، مدت زمان مبارزه علیه آفت ملخ مراکشی در این مناطق بسته به مکان، زمان ظهور و شرایط جوی چند ماه ادامه خواهد داشت.



کارشناس مسئول حفظ نباتات جهادکشاورزی گلستان از انجام مبارزه شیمیایی علیه آفت ملخ مراکشی در سطح تقریبی ۱۸ هزار هکتار از مراتع ۲ شهرستان گنبدکاووس و مراوه‌تپه خبر داد و بیان کرد: عملیات سمپاشی علیه این آفت با استفاده از سموم توصیه شده (مالاتیون و دلتامترین) انجام شد. به گزارش روابط عمومی، محمد دایان ایمرعلی، افزود: علاوه بر مبارزه شیمیایی، عملیات ردیابی آفت ملخ مراکشی نیز در سطح ۲۷۵ هزار و ۲۲۵ هکتار از مراتع گنبدکاووس و مراوه‌تپه انجام شده است. وی باینکه عملیات ردیابی آفت ملخ مراکشی همچنان ادامه دارد، گفت: امسال سارهای گلو سرخ هم که از دشمنان طبیعی ملخ مراکشی هستند، کمک خوبی به مهار این آفت کردند. ایمرعلی اضافه کرد: امسال ردیابی و مبارزه شیمیایی علیه ملخ